

## ۱- بیان مسأله

هر معرفتی از روش خاص خود بهره می برد و روش مسیری است که برای بدست آوردن يك معرفت پیموده می شود و به بیانی دیگر روش شیوة دقیق نزدیک شدن به عالم برای فهم آن است . روش شناسی معرفتی است که موضوع آن روش است . روش شناسی روشی را که عالم برای رسیدن به علم و معرفت خود نسبت به یک موضوع طی می کند ، شناسایی می کند. روش شناسی دارای دو سطح بنیادین و کاربردی است . روش شناسی بنیادین ، مسیر و راهی تکوین و نظریات درون یک علم را شناسایی می کند . و روش شناسی کاربردی مسیر کاربرد نظریه نسبت به موارد جزئی و خاص را معرفی می کند . مسأله این رساله روشی است که حضرت علی علیه السلام در دو سطح بنیادین و کاربردی نسبت به مسائل اجتماعی به کار می برد ، و یا به رسمیت می شناسد . به دلیل این که نظریاتی که در باب مسائل اجتماعی شکل می گیرد ، مبتنی بر برخی از مبادی نظیر مبادی انسان شناختی ، معرفت شناختی ، و هستی شناختی است . شناخت در روش بنیادین اندیشه های اجتماعی حضرت علی علیه السلام مبتنی بر شناخت این مبادی و چگونگی تأثیر آنها در اندیشه های اجتماعی است . در این رساله به تناسب به بررسی این امور نیز می پردازد .

واژگان کلیدی: روش شناسی ، نهج البلاغه ، حس ، عقل ، وحی

## ۲- سوال اصلی پژوهش :

از بیاناتی که حضرت علی علیه السلام در معارف اجتماعی مطرح در نهج البلاغه دارند، چه روشی برای شناخت مسائل اجتماعی استنباط می شود ؟

### ۳- سوال فرعی پژوهش:

۱- مبانی هستی شناختی ، انسان شناختی و معرفت شناختی در نهج البلاغه بر چه اصولی استوار است؟  
۴- نوع پژوهش: نظری

### ۵- علت انتخاب موضوع ، اهمیت و فایده :

روشهای موجود در علوم اجتماعی از جمله پوزیتویسم ، هرمنوتیک ، رئالیسم انتقادی و ... ابزاری برای شناخت و درک پدیده های اجتماعی و ارتباط بین آنها هستند . لیکن این روشها ، متأثر از فلسفه های مدرن ، و قطع نظر از ارتباط انسان با ماورای طبیعه ، هستی را تک بعدی در نظر می گیرند و نمی توانند جامع شناخت همه ابعاد واقعیت باشند . در حالی که اسلام به عنوان مکتبی جامع و کامل علاوه بر بعد مادی ، ابعاد معنوی و غیر مادی نیز توجه کرده است . به همین جهت می تواند دیدگاهی جامع برای شناخت ارائه نماید . و از میان متون دینی نهج البلاغه بعنوان یکی از متون اصلی می تواند منبع مناسبی برای شناخت دیدگاه اسلام در زمینه روشهای شناخت واقعیات باشد .

### ۶ - پیشینه پژوهش :

در راستای مباحث روش شناسی در دهه های اخیر تلاشهایی صورت گرفته است که به تناسب مبانی فکری و فلسفی و یا معرفت شناسی ، روش شناسی های متفاوتی را ارائه نموده اند . از جمله آثاری که می توان اشاره نمود .

۱- افروغ ، عماد ، رنسانسی دیگر ، چاپ اول ، تهران ، کتاب آشنا ، ۱۳۸۱ .

۲- \_\_\_\_\_ فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی ، چاپ اول ، تهران ، مؤسسه فرهنگ و دانش ، پائیز ۱۳۷۹ .

۳- رفیع پور ، فرامرز ، کندو کاو ها و پنداشته ها ، تهران ، شرکت سهامی انتشارات ، ۱۳۶۴ .

- ۴- وینچ ، پیتز ، ایده علم اجتماعی ، تهران ، سمت ، چاپ دوم ، ۱۳۸۶ .
- ۵- واعظی ، احمد ، در آمدی بر هرمنوتیک ، چاپ اول ، تهران ، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر) ، ۱۳۸۰ .
- ۶- بیرو ، آلن ، فرهنگ علوم اجتماعی ، باقر ساروخانی ، تهران ، کیهان ، ۱۳۶۶ .
- ۷- لیتل ، دانیل ، تبیین در علوم اجتماعی ، عبدالکریم سروش ، چاپ چهارم ، تهران ، مؤسسه فرهنگی صراط ، ۱۳۸۶ .
- ۸- محمد امزیان ، محمد ، روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی ، عبدالقادر سواری ، چاپ اول ، قم ، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمي للفکر اسلامی ، زمستان ۱۳۸۰ .
- ۹- سید امامی ، کاووس ، پژوهش در علوم سیاسی : رویکردهای اثباتگرا ، تفسیری ، انتقادی ، چاپ دوم ، تهران ، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) ، پاییز ۱۳۸۷ .
- ۱۰- راین ، آلن ، فلسفه علوم اجتماعی ، عبدالکریم سروش ، چاپ سوم ، انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط ، بهار ۱۳۷۲ .
- ۱۱- چالمرز ، آلن ف . ، چستی علم در آمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی ، سعید زیبا کلام ، چاپ اول ، تهران انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴ .
- ۱۲- بیرو ، آلن ، فرهنگ علوم اجتماعی ، باقر ساروخانی ، تهران ، کیهان ، ۱۳۶۶ .
- ۱۳- بلایشر ، ژوزف ، گزیده هرمنوتیک معاصر ، سعید جهانگیری ، آبادان ، پرسش ، ۱۳۸۰ .
- ۱۴- تدبنتون و یان کرایب ، فلسفه علوم اجتماعی بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی ، شهناز مسمی پرست و محمود متحد ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات آگاه ، زمستان ۱۳۸۴ .

۱۵- سایر، آندرو، روش در علوم اجتماعی رویکردی رئالیستی، عماد افروغ، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات انسانی، ۱۳۸۵.

۱۶- دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

لازم به ذکر است کتب مذکور می‌توانند در فصل اول مطمح نظر قرار بگیرند. همچنین مقاله ای با عنوان رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی نوشته حمید پارسانیا، از منظر متفاوت با کارهای مذکور مباحث روش شناسی را پی می‌گیرد. در این مقاله با رویکردی تازه، رئالیسم فلسفی دنیای اسلام را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و مسئله مورد بررسی را حول مرجعیت و اعتبار سه منبع معرفتی، حس، عقل و وحی قرار می‌دهد. در ضمن این مقاله موضوع، هدف، روش و سطوح معرفت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. همچنین بنیانهای فلسفی سه نخله پوزیتویسم، رویکرد تفسیری - تفهیمی، رئالیسم انتقادی را مورد مذاقه قرار می‌دهد. سپس روش رئالیستی حکمت صدرایی را با مبانی فلسفی که دارد به صورت مبسوط مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. لازم به ذکر است این مقاله می‌تواند مبنا و چشم انداز خوبی در بخش‌های مختلف این رساله واقع شود.

#### ۷- اهداف پژوهش

جهان اسلام برای تبیین مسائل اجتماعی، نیازمند روشهایی است و روشهایی که در حوزه تمدنی جهان مدرن شکل گرفته اند نمی‌تواند پاسخگوی این مهم باشد، از آنجایی که نهج البلاغه از متون تأثیرگذار برجهان اسلام است و این متن موثر در یکی از مهمترین ادوار تاریخی جهان اسلام شکل گرفته و ناظر به مسائل اجتماعی امت اسلامی نیز بوده است. این پژوهش به دنبال آن است از طریق این متن روش شناسی شناخت اجتماعی را استنباط کند.

## ۸- مفاهیم و متغیرها

### ۸-۱- روش

روش ، مسیر تحصیل معرفت بوده و اغلب آگاهانه است . «روش در جامعه شناسی عبارت است از مجموعه شیوه ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از خطا به کار می رود .»<sup>۱</sup> «روش ، بررسی فرایندی عقلانی است که باید برای دستیابی به دانش دنبال کرد.»<sup>۲</sup>

### ۸-۲- روش شناسی<sup>۳</sup>

روش شناسی دانشی است که در آن روش یا راهی که پژوهش، معرفت و اندیشه طی کرده است یا می تواند و یا باید طی کند مورد شناسایی قرار می گیرد . در روش شناسی در می یابیم که اندیشمند و محقق با چه روش هایی و با چه ابزارها و سایلی می تواند به تبیین و تحقیق دست بزند.<sup>۴</sup> در روش شناسی چیدستی روش ، انواع روش ها ، چگونگی و چرایی روشهای تحقیق و پژوهش یا نحوه استدلال ها براهین و چگونگی بیان تعاریف و ... در دانش یا معرفت و یا اندیشه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد . زیرا هر دانش یا معرفتی و یا هر پژوهش و تحقیقی یا هر اندیشه و نظریه ای متکی بر نوعی روش است. بعلاوه هر دانشی برای پیشرفت پژوهشهایش روش یا روشهایی را به کار می گیرد و با به کار گیری روش است که معرفت و دانش انسجام یافته و به پیش می رود و قابلیت دفاع و استدلال پیدا می کند .<sup>۵</sup>

۸-۳- بدیهی : قضایا را به دو قسم بدیهی و غیر بدیهی تقسیم می کنند .

---

۱- شایان مهر، علیرضا ، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی ، تهران ، کیهان ، ۱۳۷۷ ، ص ۲۹۶ .

۲- بیرو ، آلن ، فرهنگ علوم اجتماعی ، باقر ساروخانی ، تهران ، کیهان ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۲۳ .

۳- Methodology

۴ - جمشیدی ، محمد حسین، مبانی و روش شناسی تبیین (با تأکید بر اندیشه سیاسی) ، تهران ، ناشر : دانشگاه امام صادق x و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، چاپ اول ، ۱۳۸۷ ، ص ۳۱۲ .

۵- همان ، ص ۲۸۷

قضیه بدیهی قضیه ای است که تصور موضوع و محمول در تصدیق یا تکذیب قضیه کفایت می‌کند، مانند: کل بزرگتر از جزء است، اجتماع نقیضین محال است. قضایای بدیهی را به دو قسم اولی و غیر اولی تقسیم می‌کنند و قضایای بدیهی اولی همان قضایای بالضروره راست و صادق هستند. قضایای بدیهی غیر اولی قضایای هستند که گر چه تصور موضوع و محمول در حکم به صدق و یا کذب آنها کفایت می‌کند، ولیکن انسان در صورت فرض جهل و ناآگاهی به صدق یا کذب قضیه می‌تواند از برهان برای اثبات یا ابطال آنها کمک بگیرد و اقامه برهان برای اثبات و یا ابطال آنها محذوری را به دنبال نمی‌آورد.<sup>۱</sup>

۸-۴- حس: حواس پنجگانه، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است. آدمی به کمک این ابزار، بسیاری از اشیاء و امور اطراف خود را درک می‌کند و می‌شناسد. دیدنی‌ها را می‌بیند، شنیدنی‌ها را می‌شنود، بوها را استشمام می‌کند، طعم‌ها را می‌چشد و اشیا را لمس می‌کند.

#### ۸-۵- عقل

منظور از عقل، نیرویی است که انسان به کمک آن می‌تواند حقایق را بشناسد و موجودات را از خلال امور بدیهی و داده‌های قطعی علوم دیگر معلوم نماید.

«عقل و تعقل عبارت است از آن فعالیت مغزی که با روشنائی قوانین و اصول تثبیت شده از واحدها و قضایای روشن و ساده نتایج مطلوب را بدست می‌آورد. اگر بخواهیم کلی‌تر از این تعریف را برای عقل و تعقل مطرح کنیم، باید بگوئیم: فعالیت عقلانی عبارتست از درست اندیشیدن در انتخاب و سائل برای و صول به هدف‌های مطلوب.»<sup>۲</sup>

#### ۸-۶- وحی

---

۱- حمید پارسانیا، علم و فلسفه، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹، ص ۷۳.  
۲- محمد تقی جعفری، تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، ج ۱۰، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۹۸.

وحي ، مهم ترين و متقن ترين ابزار شناخت و سرچشمه بسياري از معارف است. از آنجا که منشاء وحي ، علم لایتناهی خداوند است ، انسان از این طریق می تواند به ناب ترین شناخت ها دسترسى پیدا کند. «معنای وحي در اصل اشاره تند و سریع است ، به همین لحاظ امری که زود انجام شود، آن را امری وحيانی گویند . که ممکن است در کلام رمز و کتابی ، یا آواز و صوتی مجرد و از الفاظ و کلمات باشد و یا به صورت اشاره به بعضی از اعضاء و یا به نوشتن باشد .»<sup>۱</sup>

#### ۸-۷- اصول موضوعه :

قضایای که محل بحث آنها در علمي دیگر است و متعلم بدون این که به آن یقین داشته باشد به دلیل اعتمادی که به معلم دارد آنها را از او می پذیرد و بر اساس آن استدلال خود را شکل می دهد .<sup>۲</sup>

#### ۹- پیش فرض های پژوهش

با توجه به مرجعیت و اعتبار منابع معرفتی حس ، عقل ، وحي در کلام حضرت علي (ع) (رض) روش معرفتی جامع که متناسب با هستی شناسی توحیدی و انسان شناسی اسلامی است از نهج البلاغه استنباط می شود .

#### ۱۰- روش پژوهش

در بررسی موضوع این رساله روش پژوهش ، روش تحلیل متن است ؛ در این بررسی علاوه بر بیان روش های مختلف علوم اجتماعی ، استخراج و تحلیل روش های متناسب با اندیشه اجتماعی در نهج البلاغه نیز مورد توجه و بررسی قرار می گیرد .

#### ۱۱- ابزار گرد آوری اطلاعات و داده ها

ابزار گرد آوری داده ها در این پژوهش بصورت اسنادی و کتابخانه ای است .

---

۱ - الراغب الاصفهانی ، مفردات الفاظ قرآن کریم ، (صفان عدنان داودي) تهران : انتشارات ذوی القربی ، الطبعة الثالثة ، ۱۳۸۲ هـ ش  
۲ - عبدالله جوادی آملی ، معرفت شناسی در قرآن ، چاپ چهارم ، قم ، مرکز نشر اسراء ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۵۹ .

این تحقیق می‌تواند مشتمل بر چهار فصل باشد. فصل اول با عنوان کلیات در بر دارنده مباحث مقدماتی از قبیل بیان مسئله، سوالات تحقیق و... است. فصل دوم با عنوان روشهای شناخت در علوم اجتماعی به بررسی پارادایم‌های پوزیتویسم، هرمنوتیک، رئالیسم می‌پردازد و آنها را از حیث اصول و مبادی بنیادین مورد کنکاش قرار می‌دهد. و در این خصوص به مبادی انسان‌شناختی و مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اشاراتی دارد. فصل سوم با عنوان مبانی روش‌شناختی اجتماعی نهج البلاغه، مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی را از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین ذیل مبانی هستی‌شناختی به واقعیتها و قوانین اجتماعی در تفکر علوی پرداخته شده است. شایان ذکر است در مبحث معرفت‌شناسی علاوه بر ارکان معرفتی به بررسی منابع معرفت، ابزارهای معرفت، می‌پردازد. لازم به ذکر است در ابزارهای معرفتی در دو بخش ابزارهای بیرونی (حس و عقل) و ابزارهای درونی (شهود) مورد بررسی واقع شده و اشاراتی به مختصات هر کدام و رابطه آنها شده است. فصل چهارم با عنوان روش‌شناسی شناخت اجتماعی در نهج البلاغه، به بررسی روش‌شناسی بنیادین در نهج البلاغه و روش‌شناسی نهج البلاغه می‌پردازد. سپس رویکردهای نظری که مبتنی بر روش‌شناسی نهج البلاغه به منصفه ظهور می‌رسند را معرفی می‌نماید.

## فصل دوم

# روشهای شناخت

## در



# علوم اجتماعي

## مقدمه

علم را از منظرهاي مختلف مي توان محل بحث و گفت و گو قرار داد . معرفت شناسان و فيلسوفان علم روا بط معرفتي نظريات علمي را با مبادي، مباني، اصول موضوعه، پيش فرض ها، مفاهيم، موضوعات و حتي با ديگر علوم و دانش ها مورد بررسي قرار مي دهند و پيامدهاي معرفتي و منطقي يك دانش علمي را بررسي مي كنند.» هر علمي با برخي اصول و مبادي تصوري و تصديقي آغاز مي شود و به تناسب موضوع و روش خود از برخي مبادي بديهي و يا نظري استفاده مي كند. و مبادي و اصول موضوعه هر علم را به چند دسته مي توان تقسيم كرد:

- ۱ . مبادي هستي شناختي
- ۲ . مبادي معرفت شناختي
- ۳ . مبادي انسان شناختي

#### ۴ . مبای مربوط به سایر علوم»<sup>۱</sup>

ارتباط نظریه علمی با مبای و اصول موضوعه آن ، روش شناسی بنیادین علم را پدید می آورد. روش بنیادین علم ، یک دانش و علم حقیقی است. این علم مستقل از دانش هایی است که در آنها نظریه علمی و یا اصول موضوعه علوم به بحث گذارده می شود. روش شناسی بنیادین ارتباط مبای و اصول موضوعه نظریه را با رویکردها و نظریه های درون علم به صورت قضایای شرطیه دنبال می کند و مدار آن بر ربط و پیوندی است که بین مقدم و تالی وجود دارد . روش شناسی بنیادین پیامدهای منطقی مبای و اصول موضوعه مختلف گوناگون را نسبت به یک حوزه معرفتی و علمی به روش علمی جستجو می کند. و عهده دار صدق و کذب مبای یا صدق و کذب نظریه ای نیست که به اساس آن مبای شکل می گیرد. روش شناسی بنیادین تنها خطاهای روش شناختی یک نظریه را بیان می کند و در صورتی که یک نظریه از مبای اعلان شده و یا ناگفته خود عدول کرده باشد، انحراف آن را مشخص می سازد و یا آن که مبای نا گفته و پنهان علم را آشکار می کند. روش شناسی بنیادین با مشخص ساختن مبانی یک نظریه زمینه نقد های مبنایی آن را نیز پدید می آورد.<sup>۲</sup> هدف بنیادین نظریه این است که تا حدی «واقعیت» را توضیح دهد ، بفهمد و تفسیر نماید. در واقع ممکن است بدون نظریه (حال هر شکلی که باشد) ، فهم «واقعیت» غیر ممکن است.<sup>۳</sup> ویا:

«نظریه های خوب در توضیح هر رویدادی برخی عوامل را به عنوان ، مهمترین ، مرتبط ترین و مناسب ترین انتخاب می کنند . بدون وجود چنین فرایندی از گزینش گری هیچ مشاهده ی موثری نمی تواند صورت گیرد . . . . نظریه ها دارای ارزش هستند، دقیقاً بدین علت که کوچکترین مشاهدات را سازمان می دهند.»<sup>۴</sup> بنابراین

---

۱ - حمید پارسانیا ، نظریه و فرهنگ ، ۱۳۸۳ ، ص دو .

۲- همان

۳- دیوید مارش و جری استوکر ، روش و نظریه در علوم سیاسی ، تهران : انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۸ ، ص ۴۳ .

۴ - همان

کار نظریه ها و اندیشه های اجتماعی تنظیم ، سازمان دادن و جهت دادن به مشاهدات و دیدگاه ها و بیان تصاویری منسجم و جامع از زندگانی اجتماعی و جهت دادن و هدایت امور اجتماعی است . «و هر نظریه اجتماعی دارای سه مؤلفه است :

۱- پارادایم شناخت: در خصوص این مؤلفه سه جریان غالب پوزیتیویسم ، هرمنوتیک ، رئالیسم وجود دارد .

۲- ابعاد عاطفی و احساسی فاعل شناسا : در بررسی نظریه اجتماعی به انگیزه ها ، احساسات ، نیات ، عشق ها و نفرت های محقق هم باید توجه داشت .

۳- ابعاد هنجاری : این مؤلفه شامل مسائل و بحث های هنجاری است . این ابعاد هنجاری در جامعه و اجتماع علمی محقق مطرح می شوند .<sup>۱</sup>

## الف - بخش اول: مبادی پوزیتیویسم

پوزیتیویسم به عنوان موج اول فلسفه علم در قرن نوزدهم ، شکل و در قرن بیستم اوج گرفت. اینان متأثر از آراء کانت و هیوم و نیز توجه به شکوفایی علمی در دوران رنسانس، تاکید بسیاری در تمییز قائل شدن میان متدلوژی معرفت علمی - تجربی از معرفت ها و دانش های دیگر و نیز اهمیت قائل شدن به علم تجربی داشتند. «نخستین بار اگوست کنت شاگرد و منشی سن سیمون اصطلاح مثبت گرایی را برای نامیدن جنبش فلسفی - اجتماعی به کار گرفت که در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه های اول قرن بیستم در کشورهای مغرب زمین اهمیت فراوانی پیدا کرده و تا به امروز نیز با جامعه شناسی و نظریه پردازیهای آن همگام و همراه بوده است

---

۱- عماد افروغ، رنسانسی دیگر، تهران، کتاب آشنا، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۵.

؛ به طوري كه بينش مثبت گرايانه ، زير بنيادي تفكر جامعه شناسي غربي شناخته شده و علاوه بر تأثير مهم در جريان اثباتي علوم انساني ، از لحاظ سياسي ، اجتماعي و ايدئولوژيك هم در قرن اخير مؤثر بوده است .<sup>۱</sup>

## ۱ - روش شناسي پوزيتيويسم

پوزيتيويسم ، بعنوان نخله اي در فلسفه علم ، قائل است كه در عرصه علم يك نوع روش شناختي و معرفت شناختي حاكم است كه همه معارف بايد توسط آن روش گسترش يابند. به اين معنا كه بدليل توفيق علوم تجربتي ، روش مشاهده و تجربه ، سايه خود را به علوم ديگر گسترانيده است كه علوم اجتماعي و انساني را نيز در بر گرفته است. اين روش ، در آن زمان با فرا رفتن از تنگناهاي معرفتي خود ، داعيه روشنگري داشته و تا مرزهاي ارائه ايدئولوژي و مكاتب علمي و يا اخلاق علمي پيش مي رفت. اين روش در طي قرن بيستم با توجه به محدوديتهاي معرفتي خود در چارچوب كارکرد گرايي ساختاري پارسونز و نظريات ديگري كه كوشش مي كردند از اصول علم مدرن تبعيت كنند با دوري گزیدن از مباحث هنجاري و ارزشي ، جامعه شناسي را به صورت يك دانش تكنوكرات و محافظه كار در خدمت نظام و ساختار اجتماعي حاكم به صورت يك ابزار كارآمد به بردگي و خدمت گزارتي مقيد ساخت.<sup>۲</sup>

### ۱-۱- الگوي علوم طبيعي به عنوان مرجع اصلي علوم انساني

اثبات گرايي يا پوزيتويستها به وحدت روش شناسي معتقد هستند . ما يك روش اثبات گرا داريم ( يك روش تجربتي ) و براي تمام موضوعات ، اعم از اجتماعي و غير اجتماعي بايد بتوانيم اين روش را بكار ببريم . چون تفاوت ميان پديده هاي اجتماعي و پديده هاي طبيعي

---

۱- غلام عباس توسلي ، نظريه هاي جامعه شناسي ، قم ، سمت ، چاپ دوم ، پائيز ۱۳۷۰ ، ص ۵۰ .

۲ - حميد پارسانيا ، رئاليسم انتقادي حكمت صدرائي ، نشریه علوم سياسي ، ۱۳۸۷ .

يك تفاوت کيفي نيست بلکه تفاوت کمي است و تنها در پيچيدگي با هم متفاوت هستند نه در کيفيت<sup>۱</sup>. اثبات گرايان از روش هاي علوم طبيعي که بر مشاهده و تجربه مبتني است، بهره مي بردند. اين همه به خاطر تأکيد بر يگانگي علم از راه تأکيد بر يگانگي روش تجربی در مورد اجزای مادي و معنوي جهان بود. جوهر اثبات گرايي تأکيد بر يگانگي روش اندیشه است، بدون توجه به موضوع مورد مطالعه آن. اثبات گرايي با پذيرفتن علوم طبيعي به عنوان الگوي علوم انساني اهداف ديگري را نيز دنبال مي کرد يکي از اين اهداف، تحقق همان ميزان از عينيت و علمي بودن در علوم انساني بود<sup>۲</sup>.

## ۱-۲- نتايج تطبيق مباني روش شناختي اثبات گرايي بر علوم انساني

مباني روش شناختي اثبات گرايي از الگوي علوم طبيعي و فزيکي اخذ مي شود و مي کوشد تا همه پژوهش ها و شيوه ها و نتايج خود را با آن توجيه کنند. الگوي طبيعي که در زمينه علوم فزيکي کارآمي خود را نشان داده است در نهايت مي بايست عرصه علوم اجتماعي و انساني را مورد هجوم قرار دهد تا انقلابي علمي را در اين عرصه نيز تکرار کند. ولي اين نکته که الگوي علوم طبيعي بر همه عرصه هاي علمي حاکم شود، به نحوي که دانش هاي اجتماعي نيز روش ها و مفاهيم و شيوه هاي پژوهش خود را از آن بگيرند، نمي تواند تحقق يابد مگر اينکه بتواند چنان تأثير عميقي بر پژوهش هاي اجتماعي را به جاذبه مادي واقعگرايانه آن ها کاهش دهد. اين امر به تورم روش اثبات گرا منجر مي شود و بدین گونه تنها مسائل اجتماعي عيني قابل درک و فهم علمي خواهند بود<sup>۳</sup>.

## ۲ - مؤلفه هاي پوزيتيوست

اين نحله، نيز مانند ديگر پارادایم ها داراي مؤلفه هايي است:

---

۱- عماد افروغ، بعد اجتماعي نابرابري فضا، ص ۹

۲- محمد امزيان، همان، ص ۴۰

۳- همان، ص ۴۵

۱- پوزیتیویست ها ، جزئی نگرو کمیت گراهستند و به کلیت توجهی ندارند و بیشتر دل مشغول جمع آوری داده های حسی هستند و مفروضاتشان این است که زبان مشاهده ای ، زبان بیطرفی است و در مشاهده نیازی نیست که ارزش ها دخالت داده شوند ، نیازی نیست که نظریه ها و تئوریها را دخالت دهیم . در واقع ، در این نحله تفکیکی بین واقعیت و ارزش صورت میگیرد .

۲- تأکید بر وحدت علوم و استفاده از متدولوژی واحد با تأسی از متدولوژی علوم طبیعی دارند ، میگویند یک متدولوژی علوم طبیعی داریم که برای تمام پدیده ها اعم از طبیعی و غیر طبیعی قابل استفاده است و تنها فرق آنها در کمیت و پیچیدگی است و نه در نوعیت . نوع پدیده های علوم انسانی با نوع پدیده های علوم طبیعی فرقی ندارند ، فقط پیچیدگی و کمیت آنهاست که متفاوت است .

۳- پدیدارگرا هستند و به تفکیک بود از نمود قائلند . میگویند ما به بود اشیاء کاری نداریم ، بلکه فقط به نمود اشیاء و به ظاهر آن کار داریم . در واقع ، تمام سعی متدولوژیست های پوزیتیویست این است که به همشکلی ها ، یکنواختی ها (Regularities) برسند ، چون از ضرورت های طبیعی غافل هستند .

۴- شناخت گرا در مقابل عملگرا هستند ، قصدشان دسترسی به شناخت است و برخلاف پراگماتیست ها عملگرا نیستند .

۵- تأکید بر علت دارند ( به جای دلیل ) . همانطور که در علوم طبیعی بدنبال علت میگردند و این علل بیرونی هستند ، در علوم انسانی هم به جای اینکه بر دلیل و انگیزه تأکید داشته باشند ، بر علت های بیرونی تأکید دارند و به وراي عمل و رفتاری که از شخص سر میزند ، نگاه نمیکنند و توجه ندارند که در پس اعمال و رفتار شخص نمادها و معانی ای نهفته است که تنها با درک همدلانه می توان به آنها دست یافت .

۶- می توانیم به شرطی های عام و قوانین لامکان و لازمان برسیم . ( قانونمند بودن پدیده های انسانی )

۷- به تمایز بین منطق اکتشاف و منطق داورى  
قائلند.<sup>۱</sup>

## مبادي پوزيتيويستي

### ۱- مباني هستي شناسي پوزيتيويسم

اصطلاح فني هستي شناسي در فلسفه «اونتولوژي» است ،  
که در سنتهاي متفاوت تفکر فلسفي به شيوه هاي  
گونگونى به کار مي رود . اونتولوژي به معنایی که  
در اين جا به کار مي بریم پاسخي است که انسان به  
اين پرسش مي دهد : « چه چیزهايي در جهان وجود دارد  
؟ » در تاريخ فلسفه روش هاي گوناگوني براي پاسخ به  
اين سوال وجود دارد از جمله «ماترياليست ها» براي  
باورند که اين جهان تماماً از ماده ساخته شده است ،  
و ويژگي هاي مختلف اشياي مادي و موجودات زنده و  
افراد و جوامع و غيره را مي توان در اصل بر حسب  
پيچيدگي بيشتري يا کمتر سازمان يابي ماده تبين کرد.<sup>۲</sup>

هستي شناسي اثبات گرایی واقع گرایانه است . آنان  
دنيای اجتماعي را نيز همچون دنيای فيزيکی ، واقعي و  
مستقل از ذهن انسان مي دانند . روشن است که  
موضوعات هستي شناختي را نمي توان از مسائل معرفت  
شناختي جدا کرد . آنچه که در عالم هستي مدعي وجودش مي  
شویم به ناگزير به اين موضوع ربط مي يابد که چگونه  
مي توان آنچه را هست مورد شناسايي قرار داد .<sup>۳</sup>  
اثبات گرایان معتقدند اصولاً هر نوع علمي بايد جهان  
بيرون از ذهن را واقعي و قابل شناخته شدن بدانند . يك  
دانشمند نمي تواند منکر وجود طبيعت و هر آنچه در آن  
هست ، شود . ممکن نيست در شرايطي که مدعي هستيم هر  
گونه تلاش براي شناختن جهان ، اقدامي مصنوعي و اساساً  
ناکام براي تحمیل نظمي فکري بر جهاني عاري از نظم

---

۱ - عماد افروغ ، فرهنگ شناسي و حقوق فرهنگي ، تهران ، مؤسسه فرهنگ و  
دانش ، چاپ اول ، پائيز ۱۳۷۹ ، صص ۹ - ۱۰ .

۲ - تدبنتون و يان کرايب ، فلسفه علوم اجتماعي بنياد هاي فلسفي تفکر  
اجتماعي ، ترجمه شهناز مسمي پرست و محمود متحد ، تهران ، انتشارات آگاه  
، چاپ اول ، زمستان ۱۳۸۴ ، ص ۲۳ .

۳ - کاووس سيد امامي ، پژوهش در علوم سياسي : رويکردهاي اثباتگرا ، تفسيری  
، انتقادي ، تهران ، پژوهشکده مطالعات فرهنگي و اجتماعي و انتشارات  
دانشگاه امام صادق (ع) ، چاپ دوم ، پاييز ۱۳۸۷ ، ص ۲۴ .

است ، بتوانیم کار علمی انجام دهیم . دانشمندان می‌کوشند تا مجموعه ای از گزاره های به طور منطقی مربوط را بیان کنند که با دقت زیاد ، نظم و ترتیب حاکم بر جهان را بازتاب می دهد . بنابراین باید با این فرض کار بررسی علمی را آغاز کرد که جهان بیرونی واقعاً هست و بین جهان واقعی و آنچه ما درباره آن می پنداریم تفاوت وجود دارد . وظیفه علم این است که دیدگاه ما را با آنچه در جهان واقعی وجود دارد تا جای ممکن هماهنگ سازد .<sup>۱</sup>

## ۲- مبانی انسانی شناسی پوزیتیویسم

مکاتب اجتماعی برداشت های متعددی از انسان دارند . نگرش آن ها نسبت به انسان رنگ و بوی جزئی نگرانه و تک ساحتی به خود گرفته است . انسان جامعه شناسی اثبات گرا تصویری پیچیده از پدیده های فیزیکی و مادی است و تحت هدایت اجبارانه قوانین یا علت های اجتماعی است ، یعنی دیترمینیسم و جبرگرایی بر رفتار انسان حاکم است . از این منظر انسان فاقد اراده آزاد و مستقل است . او موجودی عقلانی ، لذت جو و خود محور است . رفتار انسان از طریق مشاهده قابل مطالعه است . آنچه در واقعیت بیرون اتفاق می افتد و نه آنچه در ذهن واقعیت دارد . اثبات گرایی هیچ نوع احساس و شعور یا نظام مرتبط با زندگی درونی و باطنی انسان را نمی پذیرد مگر اینکه ، قابل درک باشد . دیدگاه اثبات گراییانه براین اساس استوار است که ساختار درونی و روانی انسان به طور کلی تحت سیطره ساختار ارگانیکی و مادی قرار دارد . مفهوم فیزیکی روان انسانی ، از تمام عوامل دیگر ، از جمله احساس ، انگیزه ها ، اراده آزاد غفلت می کند . اشتباه در فهم روان انسانی می تواند تفسیر یک سویه ای از سایر جنبه های زندگی روانی ارائه دهد .<sup>۲</sup>

## ۳- مبانی معرفت شناسی پوزیتیویسم

۱- همان ، ص ۲۵ .

۲ - افروغ ، همان ، ص ۱۰ و محمد محمد امزبان ، روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی ، عبدالقادر سواری ، ناشران : پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمي للفکر اسلامی ، چاپ اول ، قم زمستان ۱۳۸۰ . ص ۴۸ و ۳۶۲ .



اصطلاح فني براي نظريه شناخت «اپيستمولوژي» است . در مشاجرات قرن هفدهم بر سر فلسفه و علم دو دیدگاه بدیل عمده ، در تقابل با یکدیگر ، وجود داشت . عموماً استادان در مورد ماهیت شناخت دیدگاه « عقلاني » داشتند . ریاضیات ، که به نظر می رسید با استدلال صوري به نتایج مطلقاً يقيني می رسد ، بر آنان تأثیر بسیار داشت . دکارت فیلسوف قرن هفدهم فرانسه چه بسا معروف ترین عقل گراهاست . روش وی در مورد شك سیستماتيك در هر چیزی که می توان مورد شك قرار داد ، او را به این نتیجه گیری رساند که حتي وقتی شك می ورزیم باید دست کم فکر کنیم . بنابراین آنچه نمی توان مورد شك قرار داد هستي خود انسان در مقام موجود متفکر است . این روش بنیاد محکمی را فراهم آورد که وی توانست ( دست کم براي رضایت خاطر خودش! ) بر آن اساس کار بازسازی کل بنای شناخت را آغاز کند . نظریه شناخت رقیب ، که عموماً با دیدگاه شاگردی یا پادویی پیوند دارد ، «تجربه گرایی» است . به نظر فیلسوف های تجربه گرا ، حواس ما یگانه منبع شناخت است آنان معتقدند که ذهن انسان در بدو تولد ، به اصطلاح ، لوح سفید است و شناخت ما پس از آن رهگذر آموختن به منظور تشخیص الگوهای تکرار شونده در تجربه ما ، و ربط دادن ایده های عام به آن ها کسب می شود . شناخت اصیل به بیان این الگوها در تجربه ، و چیزی که می توان از آن ها استنباط کرد ، محدود می شود يقین مسلم به نتایج استدلال های ریاضی و منطقی ، که عقل گراها را بسیار مفتون می کرد ، ناشی از این واقعیت است که آن ها بنا به تعریف صادق اند . دیدگاه تجربه گرایانه درباره شناخت یکی از دیدگاه هایی بوده است که بیشتر دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی هنگام مطرح کردن ادعایشان در مورد فراهم آوردن شناخت اصیل یا معتبر به آن توسل جسته اند .<sup>۱</sup> از منظر اثبات گرایی هر اندیشه ای که از دایره حواس خارج باشد را مطرود می داند . و هر شناختی که بر این مبنا نباشد از درك حقیقت اجتماعی ناتوان خواهد بود . دورکیم این مبنا را ذکر کرده و

---

۱- تدبنتون ویان کرایب ، ص ۲۰

می گوید : « دانشمندی نمی تواند روش دیگری غیر از به حساب آوردن حواس به عنوان نقطه آغاز پژوهش برگزیند و نمی تواند از قید اندیشه های کلی و الفاظی که این معانی را نشان می دهد رها شود ، مگر اینکه حواس خود را به عنوان ماده اولیه ایجاد معانی کلی قرار دهد . «تنها مبنایی که اثبات گرایی آن را می پذیرد همانا « بزرگداشت طبیعت و ارزیابی آن به عنوان تنها منبع معرفت است . طبیعت یا واقعیت یا حس همه در دیدگاه اثبات گرایان بر یک معنای واحد دلالت دارد . این رویکرد فلسفه طبیعی را نه تنها به عنوان منبع مستقلی برای شناخت ، بلکه به عنوان تنها منبع شناخت یقینی ارج می نهند . هر آنچه از وراي طبیعت آید حقیقت دروغین است نه خود حقیقت . »<sup>۱</sup>

### ۳-۱- تبیین و پیش بینی

تناسب تبیین و پیش بینی اصل دیدگاه تجربه گرایانه علم است . . این تبیین نظری با الگو های پدیده های مشاهده پذیر آغاز می کند و با تجزیه و تحلیل خرده ساختاری که مبنای مشاهدات را تشکیل می دهد به تحقیق روابط علی مورد نظر ادامه می دهد .<sup>۲</sup> این نوع نقش برای نظریه در تبیین علمی در مدل فرضیه ای استنتاجی ارائه شده است . در این مدل ساختار خردی از هستی های نظری و روابط شان ابداع شده است تا الگوهای مشاهده پذیر سطح کلان را توضیح دهد . گزاره های توضیح دهنده هستی ها و فرایندهای سطح کلان جذبه فرضیه ای ، نظریه اند چنانکه دیدیم ، تجربه گرایان مایل اند فرایند ابداع را ماورای تحلیل عقلی تلقی کنند . با وجود این ، همین که به فرضیه نظری دست یابیم ، می توان گزاره های توضیح دهنده پدیده های را که نظریه باید آن ها را تبیین کند از گزاره های نظری استنتاج کرد . این جنبه استنتاجی نظریه است .

۱- محمد امزیان ، ص ۴۰

۲- بان کرایب ، ص ۸۲

اگر نظریه صادق باشد ، آن گاه صدق گزاره های توضیح دهنده پدیده هایی که باید تبیین شوند ضرورتاً نتیجه می شود .<sup>۱</sup>

### ۲-۲-۳- تفوق علم

اثبات گرایان مرزبندی روشی میان علم و غیر علم به عمل می آورند . علم از میان شیوه های گوناگون مدعی کشف حقیقت ، بهترین و درست ترین شیوه محسوب می شود . دانش علمی بر روش های دیگر و اغلب نامعتبر کسب شناخت برتری دارد . حتی اگر به لحاظ تاریخی بپذیریم که روش های گوناگونی برای شناخت وجود دارد ، علم در نقطه فوقانی سلسله مراتب دانش ها قرار می گیرد .<sup>۲</sup> علم عالی ترین ، معتبر ترین ، حتی یگانه منبع شناخت اصیل است . بنا به « قانون » سه مرحله ای تحول اجتماعی کنت ، شکل های الهیاتی تفکر جای خود را به شکل های متافیزیکی ، و این اشکال ، به نوبه خود ، جای خود را به اشکال علمی می دهند . در این جا ، دو مدعی قابل تمیز وجود دارد یکی ، یعنی مدعی « هم ارزی کارکردی » این است که علم ، متافیزیک و الهیات رقیب هستند ، از این حیث که اشکال بدیل تفکرند ، که کل گستره مقاصدی را در بر می گیرند که جوامع بشری برای آن محتاج شناخت اند ، به نحوی که در نظر گرفتن هر کدام به مثابه جایگزین دیگری معقول است . مدعی دیگر است ، و از این رو پیشرفت در آن حوزه ای از تفکر که منطبق با ( و در واقع سهم در ) پیشرفت صنعتی و اجتماعی است نشان می دهد .<sup>۳</sup>

### نقد پارادایم پوزیتیویسم

پوزیتیویستها معتقدند بین آنتولوژی و اپیستمولوژی ( یعنی هستی شناختی یا وجود شناختی و روش شناسی ) یک پیوند وجود دارد . بدین معنا که از یک روش شناسی واحد برای هر آنتولوژی می توان استفاده کرد . اما

۱- همان ، ص ۸۳

۲- سید امامی ، همان ، ص ۲۶ .

۳- یان کرایب ، ص ۹۵ .

منتقدین معتقدند هرآنتولوژی ، اپیستمولوژی خود را می‌طلبند. در واقع نمی‌توان هر وجودی را با هر روشی مطالعه کرد ، نمی‌توان روان انسان را با روش پوزیتویستی مطالعه کرد . جامعه و دنیا و جهان اجتماعی را نمی‌توان ، با روشهای پوزیتویستی صرف مطالعه کرد ؛ چون جامعه خصلتی متفاوت از پدیده های فیزیکی و طبیعی دارد که این تفاوت ، هم به بُعد جامعه آن در جهان اجتماعی بر می‌گردد و هم به بُعد فردی آن .<sup>۱</sup> همچنین از جمله اصولی از این پارادیم که محل مناقشه می‌باشد عبارتند از :

۱- **غفلت از ضرورت‌های طبیعی :** یعنی در مطالعات و تحقیقات خود صرفاً دنبال یکنواختیها و تقارن هاست. و عدم توانایی تفکیک بین روابط ضروری<sup>۲</sup> و شرایط انضمامی<sup>۳</sup>

۲- **تفکیک بین واقعیت و ارزش:** برخی فیلسوفان و روش‌شناسان بزرگ ادعایشان این است که نظریه اجتماعی ، یک فلسفه اخلاق است و به هیچ وجه نمی‌شود واقعیت و ارزش را از هم تفکیک کرد. درواقع ، برخلاف پنداشت اساسی هیوم ، که ارزش از واقعیت بر نمی‌خیزد ، ارزش منطقی از واقعیت برمی‌خیزد.

۳- **تأکید بر علت های بیرونی :** در علوم انسانی به جای اینکه بر دلیل و انگیزه تأکید داشته باشند ، بر علت های بیرونی تأکید دارند و به واری عمل و رفتاری که از شخص سر می‌زند ، نگاه نمی‌کنند و توجه ندارند که در پس اعمال و رفتار شخص نمادها و معانی ای نهفته است که تنها با درک همدلانه می‌توان به آنها دست یافت.

۴- **قانون‌مندپنداشتن پدیده های انسانی و غفلت از تفاوت های زمینه ای ، تاریخی و فرهنگی و اجتماعی<sup>۴</sup>**

۵- **مهمترین بن‌بستی که پوزیتویست‌ها در آن گرفتار می‌شوند مسائل ریاضی است که به وسیله مفاهیم عقلی حل و تبیین می‌گردد یعنی همان مفاهیمی که به**

---

<sup>۱</sup>- عماد افروغ ، بُعد اجتماعی نابرابری فضایی ، ص ۱۱ .

<sup>۲</sup>- necessity

<sup>۳</sup>- circumstances contingent

<sup>۴</sup>- عماد افروغ ، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی ، تهران ، مؤسسه فرهنگ و دانش ، چاپ اول ، پائیز ۱۳۷۹ ، صص ۱۰- ۹ .